

بنیادگرایی شیعی و تراژدی «نوفدائیان»

احسان ابراهیمی

()

«...آری آری قانون مجازات اسلام هم اجرا می‌شود. دست دزد بریده می‌شود نه اینکه در آسایشگاه و شهوت خانه زندان استراحت کند، در دفعه چهارم هم کشته می‌شود دیگر کجا دزدی خواهد شد. بیچاره و فقیر را هم که در مملکت اسلامی رسیدگی می‌کنند چرا دزدی کند؟ رشوه‌خوار هر که باشد به مجازات خود می‌رسد... تبعیض در احکام اسلام نیست... زناکار را در منظر عمومی تازیانه می‌زنند و در بار سوم می‌کشند پس چگونه به ناموس مردم به خیانت نظر کند و... مختصری بود علمی و فلسفی محفوف با مثال روشن، و حقیقت هم این است که عدم اجراء احکام اسلام و قانون مجازات اسلام یکی از عوامل بزرگ بدبختی است.» (اساسنامه دولت مطلوب جمعیت فدائیان اسلام با نام: رهنمای حقیقت

<https://www.farsnews.com/news/8810140729%20%20%20/%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D9%81%D8%AF%D8%A7%D8%A6%D9%8A%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%8A-%D8%AA%D8%B4%D9%83%D9%8A%D9%84-%D8%AD%D9%83%D9>

قصه پرغصه بنیادگرایی شیعی در ایران معاصر نسب به «فدائیان اسلام» می‌برد. فدائیان که در کارنامه خود، ترور رزم آرا، نخست وزیر، و احمد کسروی، محقق و مورخ ایرانی؛ همچنین ترور نافرجام دکتر حسین فاطمی را دارد، یکی از بهترین نمونه‌های بنیادگرایی شیعی در تاریخ معاصر است. این گروه هرچند عملاً با اعدام رهبرش نواب صفوی و چند عضو برجسته به تاریخ پیوست، اما نظر و تفکر و زمینه‌های آن تداوم هرچند گسیخته تا دوران انقلاب سال ۵۷ داشته است. اختلافات جدی جماعت فدائیان با مرجع عام شیعیان در مشی و منش مداراجویانه و محافظه کارانه با حکومت پهلوی، نشان از روحیه جنگ طلبانه و خشن و بنیادگرایانه شان دارد. عدم دخالت و رایزنی آیت الله بروجردی برای جلوگیری از اجرای حکم اعدام رهبران فدائیان، خود نشان‌دهنده زوایه شدید وی با نوع رفتار و کنش سیاسی اجتماعی این جمعیت دارد.

پس از این ضربه محکم حکومت وقت به تشکیلات بنیادگرایی شیعی، هیأت مؤتلفه اسلامی که متشکل از چندین هیأت است، نسبنامه ایی فداییانی دارد و مجموعه هواداران و بازماندگان آن تفکر در این چارچوب و نام جدید، تجمیع شدند.

بنیادگرایی دینی و جمهوری اسلامی

بنا به یک تحلیل ساختاری، همنشینی «سنت» و «قدرت» به نحو مستقیم منجر به «بنیادگرایی» می‌شود. پس از سقوط حکومت پهلوی و استقرار نظم جدید سیاسی، چهرهای مطرح بنیادگرایی دینی با حضور در نهادهای انقلابی به پیگیری اهداف خود مبتنی بر روشهای مطلوب به شکلی نوین و اینبار در سطح حکومتی ادامه دادند.

عضو برجسته و مهم مؤتلفه، اسدالله لاجوردی با هم‌پیمانی با خلخال (حاکم شرع) و احمد خمینی در بیت رهبر نظام تازه بنیان و در مواردی همراهی هاشمی رفسنجانی، در مقام دادستان و رأس هرم سرکوب، ترور و حذف و شکنجه و سرکوب مخالفان و دگراندیشان را به نحو نظامند و در چارچوب سیستم حکومتی و دیکتاتوری قانونی پی گرفتند. پشتوانه نظری و فقهی بنیادگرایی شیعی اما در دوران جمهوری اسلامی در قالب مدرسه حقانی توسط کسانی چون بهشتی و فدوسی ساختار بندی شد و تعداد زیادی از دانش آموزان این مدرسه، در نهادهای امنیتی، قضایی، انتظامی و تبلیغی (امامان جمعه و جماعت و نهادهای وابسته به رهبری و سازمانهای عقیدتی-سیاسی و نمایندگی رهبری در سازمانها و ادارات و وزارت خانه ها و سازمان عریض و طویل تبلیغات اسلامی و ...) جذب شدند و می‌شوند. کسانی مانند پورمحمدی، نیازی، فلاحیان، شوشتری، و... جملگی دانش آموزان مدرسه حقانی هستند.

حضور آمرانه و مباشرانه این چهره ها در ماجرای غم انگیز و جنایت کارانه اعدامهای سال ۶۷ و سپس در ماجرای ترورهای سیاسی داخلی و خارجی که با پرونده میکونوس و قتلهای زنجیره به اوج رسید، مؤید خوانش بنیادگرایانه این جماعت و حضور عمیق و قوی در نهادهای حکومتی است.

همچنین در نوع برخورد های قضایی با دگراندیشان، همین جماعت در داستان و غائله «کنفرانس برلین»، حسن یوسفی اشکوری را رسماً به «ارتداد» متهم کردند و تا مرحله صدور حکم اعدام پیش رفتند. مستمسک این برخورد عجیب، موضع وی مبنی بر مخالفت با «حجاب اجباری» بود.

در سطح حتی بالاتر، بعضی از مراجع تقلید نیز گرایش‌های علنی و روشنی به بنیادگرایی دینی دارند. مواضع کسانی مانند حسین نوری همدانی، محمدتقی مصباح یزدی، حسین وحید خراسانی، محمد فاضل لنکرانی (که در ماجرای قتل رافق تقی نویسنده آذربایجانی، فتوای قتل وی را صادر کرده بود).

روح الله خمینی نیز در موارد بسیاری، از جمله بنیادگرایان دینی بوده است. فتوای مشهور وی در ارتداد سلمان رشدی و همچنین مواضع وی در کتاب «کشف الاسرار» رگه های روشنی از گرایش فکری و فقهی وی به بنیادگرایی دارد.

در ادامه نهادسازی این تفکر که این بار به بودجه کلان حکومتی و قدرت سیاسی و تبلیغی و اسلحه و ... مسلح شده بود، «مدرسه معصومیه» قم نیز عهده دار تربیت روحانیانی از سطوح پایین تر و برای بدنه و نه رأس دستگاه سرکوب و حذف، تأسیس شد.

نقل است سالها پیش یکی از طلبه های این مدرسه، از عشق زینب بنت علی خود را در حمام مدرسه، آتش زد.

در تحولات دیگر، آغاز جنگ ایران و عراق، و تأسیس نهاد بسیج، بهترین فرصت و مجال برای پشتیبانی و ترویج و تقویت خوانش بنیادگرایانه شیعی در قالب نهادی شبه نظامی بود که تا به امروز نیز ادامه دارد.

در سطحی پایین تر و عمدتاً به عنوان لشکر و سپاهی لشکر و عوامل میدانی، هیأت‌های عزاداری و تربیت مداح و نوچه پروری به عنوان نیروهای رده نخست سرکوب و ترویج این خوانش از دیانت، ترویج و تقویت می شوند. هیأت‌هایی که از نظر مخاطب، با سازمان بسیج پایگاه تقریباً یکسانی دارند و عمده اعضای بسیج در کنار حضور در برنامه های بسیج، در این محافل نیز حاضرند. چندی پیش وحید پوراستاد در مستند «سربازان رهبر (https://www.youtube.com/watch?v=T3p8t1JkPRE)» به نحو مستوفای به کارویژه این جماعت پرداخت. در کنار اینها، «لباس شخصی» های «خودسر» و «انصار حزب الله» بخش دیگری از پازل بنیادگرایی شیعی در ایران معاصرند.

در بُعد سیاست ورزی حرفه ای و رسمی، «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» نماینده علنی این تفکر در سپهر سیاسی است و با حضور در مجلس و دیگر نهادها، درصدد اجرایی کردن افکار و سیاست‌های بنیادگرایانه است. مواضع سخیف و دست یازیدن به انواع رذائل اخلاقی برای پیشبرد هدف سیاسی، از جمله ویژگی‌های این جماعت افراطی است.

طبق یک صورت بندی (http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/353.pdf)، بنیادگرایی دینی (هرچند این صورت بندی به نحو عام بر همه ادیان قابل اطلاق است) چند ویژگی نظری دارد:

۱- مخالفت با آموزه های جهان جدید و «مدرنیته» (در سطح نظری؛ وگرنه از ادوات و فناوری‌های مدرن استفاده می کنند. به دیگر سخن با «مدرنیته» مشکلی ندارند.)

۲- بی اعتنایی به سویه های باطنی متن مقدس و سنت دینی

۳- اولویت مطلق «حدیث و روایت» بر دیگر منابع دینی. هرچند احادیث ضعیف و سخیف و بی سند. (نقد مبانی روشی این رویکرد به احادیث و برتر نشاندن آن بر متن مقدس در این مقاله به نحو مستوفای مطرح شده است. روایات در ترازوی قرآن (https://zeitoons.com/52189) - سروش دباغ)

۳- خوانش تحت الفظی متن و روایت دینی

۴- برخورد مکانیکی با آموزه های شریعت و باور به اجبار در ترویج احکام

۵- سیاست زدگی افراطی

۶- توجیه تمسک به هر وسیله ایی برای رسیدن به هدف «مقدس»؛ ذبح اخلاق به پای آرمان

بررسی مناسبات اجزا و اضلاع این هرم بنیادگرایی در ایران معاصر، نشان از نوعی پیچیدگی دارد که با دقت به تاریخچه فعالیت آن، قابل فهم است. در مواردی رهبر جمهوری اسلامی به عنوان پدر مادی و معنوی این جریان در دوران اخیر، در ظاهر و علنی مخالفت خود را با برخوردهای تند و به اصطلاح غیرعلمی با آرای نو بیان کرده است. (اینجا

<http://www.leader.ir/fa/content/7466/%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1->

<http://www.leader.ir/fa/content/7466/%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA%DB%8C%D8%AF%D8%8C-%D9%81%D8%B6%D9%84%D8%A7-%D9%88-%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%A8-%D9%86%D8%AE%D8%A8%D9%87->

۰۹DB%8C-%D8%AD%D9))، اما عدم برخورد جدی با این جماعت و تفکر و نیز تقرب و ارتقای که در میان منصوبان و منسوبان به وی پیدا می کنند، همچنین درخواست وی به «آتش باختیار» بودن نیروهای جوان و انقلابی، نشان از همدلی و رضایت وی از یکسو و از سوی دیگر نیاز متقابل این دو بهم در جهت پیشبرد اهداف سیاسی است.

پس از همه فراز و نشیب‌هایی که این تفکر در ۴ دهه اخیر داشته و بارها ضمن جنایت در حق مردم، در سطح ملی و بین‌المللی هم با شکست‌های مفتضحانه روبرو شده است، اما اخیراً در رجعتی رقت‌انگیز و رسوا، جماعتی مجهول‌الهویه ولی معلوم‌الحال در پیام رسان تلگرام گروهی با نام «جنبش مطالبه‌ی اعدام‌های انقلابی (https://t.me/Jonbeshe_Edaaame_Enghelabi)» ایجاد کرده‌اند که رسماً و علناً به دنبال ترور و حذف فیزیکی دگراندیشان حوزوی و دانشگاهی است که به گمان اعضای این گروه، بنا به آرایشان درباره «حجاب» مرتد شده‌اند و خونشان مباح. در توضیح گروه چنین نوشته‌اند:

«اینجا تکاننده‌گانه جامعه‌ی مسلمین علیه #مرتدهای نوظهور و #مطالبه‌اعدام قانونی اینها با رویکرد پاسخ به شبهات این نجاسات آخرالزمانی قاتلهم الله خواهد بود.»

در عکس این گروه، چهار نفر حضور دارند: امیرحسین ترکاشوند، سروش دباغ، محسن کدیور و محمدرضا زائری. هر چهار نفر مواضعی متفاوت درباره «حجاب اجباری» و «تاریخ حجاب شرعی» و «مفهوم و مصداق حجاب در دوران جدید» ارائه داده‌اند.

عبارات سخیف و توهین‌آمیز جنسیتی و تهدیدات علنی از جمله نکاتی است که در همان نگاه نخست به چشم می‌آید. مضحک آنکه گردانندگان این گروه معلوم نکرده‌اند «مطالبه اعدام قانونی» را با «پاسخ به شبهات» چگونه می‌توان همزمان پیش برد؟!

حسرتی که این گروه با عبارت «نواب کجایی» آشکار می‌کند، نشان می‌دهد تکرار مدل ترورهای فدائیان اسلام، آرزویش است و در دورانی که «ولی فقیه» حاکم است، باز هم کسانی هستند که حجم بالای سرکوب و خفقان سیستماتیک حکومت جانشین شارع، رضایشان نمی‌کند و به دنبال ترور و حذف فیزیکی به اصطلاح مردمی و انقلابی دگراندیشانند.

از سوی دیگر، طرح «فرقه سروشیه» به عبدالکریم سروش (نگارنده در مطلبی (https://zeitoons.com/16838) به سطوح مختلف این پروژه پرداخته)، و اینکه وی درصدد آوردن دین جدید است، محملی فراهم ساخت که بنیادگرایان و سرکوب‌گران مستظهر به قدرت سیاسی، امنیتی و قضایی داخل کشور، اینچنین بی‌هراس و محابا به دنبال ترور و اعدام قانونی دگراندیشان باشند.

این جماعت که در ۴ دهه اخیر مطلق‌النعان و مبسوط‌الید، بازوهای حکومت‌اند در پیشبرد اهداف سیاسی و امنیتی و سرکوب و خفقان، چه در بعد نظری و تئوریک و چه در سطح انتظامی و اجرایی و عملیاتی، گاهی برای پوشش تبلیغاتی و تند کردن فضا و گرفتن ژست قانونمداری توسط نهادهای بظاهر بی‌طرف و همچنین مستند کردن سرکوب دگراندیشان به مطالبه مردم دیندار به اسم حرکت‌های خودجوش و مردمی، رفتارهایی از این دست از خود نشان می‌دهند.

با عنایت به حضور دو تن از چهار فرد مورد نظر این گروه ترور، در داخل کشور از یک سو و از سوی دیگر، مطرح شدن طرح‌های ترور توسط نیروهای باصلاح‌خودسر در خارج از کشور در چند کشور اروپایی، بنظر می‌رسد امنیت جانی دگراندیشان چه در داخل و چه در خارج بار دیگر در معرض تهدید جدی است.

دوران غم‌انگیزی که دگراندیشان پس از عبور از گردنه‌های دشوار برخوردهای سلیقه‌ای امنیتی و قضایی و تحمل انواع و اقسام فشارها و سرکوبها و سانسورها، باید نگران امنیت جانی و ترور از سوی عوامل پنهان حکومت در داخل و خارج کشور نیز باشند.



۰۹DB%8C-%D8%AD%D9) Zeitoon https://t.me/Zeitoons